جلسه 696

دوشنبه 24/11/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این تعبیر معروف بود که «الشک للحجیة مساوق للقطع بعدم الحجیة».

تفسیر اول را عرض کردیم گفتیم مراد این است که شک در حجیت مساوق است با قطع به عدم آثار حجیت من المنجزیة و المعذریة و نحو ذلک.

تفسیر دوم: این است که بگوئیم الشک فی جعل الحجیة مساوق للقطع بعدم فعلیة الحجیة. ما اگر در موضوع حجیت اماره اخذ کنیم علم به جعل حجیت را، بگوئیم خبر ثقه برای کسانی حجت است که بدانند شارع جعل حجیت کرده است برای خبر ثقه. آن کسی که می داند جعل حجیت شده برای خبر ثقه، خبر ثقه برای او حجت می شود، آن کسی که نداند خبر ثقه برای او حجت نمی شود. مثل سائر موارد اخذ علم به جعل در موضوع مجعول، تجب صلاة الجمعة علی من علم بهذا الجعل. اینجا هم می گوئیم خبر الثقة حجة علی من علم بهذا الجعل. شک در جعل حجیت مساوق خواهد بود با قطع به عدم حجیت فعلیه.

البته ممکن است شما بگوئید این خلاف اطلاق دلیل حجیت است. در موضوع دلیل حجیت امارات علم به جعل اخذ نشده است، پس چه وجهی دارد کسی بگوید که مختص است حجیت اماره به کسی که علم به جعل دارد؟

گفته می شود که وجه اختصاص حجیت به عالمین به جعل حجیت این است که لغو است اطلاق حجیت نسبت به جاهلین. در حکم واقعی می گفتند اطلاق خطاب تجب صلاة الجمعة شامل عالم به حکم هم می شود چون اثر داشت، اثرش حسن احتیاط بود. کسانی هم که نمی دانستند جعل وجوب نماز جمعه را، احتیاطا در نماز جمعه می توانستند شرکت کنند. اثر حسن احتیاط بود. اما در مورد شک در حجیت که نمی شود فرض کرد این اثر حسن احتیاط را. اثر حسن احتیاط مربوط به احتمال تکلیف واقعی است، احتمال تکلیف واقعی اگر می دهید احتیاط حسن است چه شک در حجیت داشته باشید نسبت به یک اماره ای یا نداشته باشید. پس اطلاق حجیت اماره نسبت به حال جهل به حجیت لغو هست و اثر ندارد. ولذا گفته می شود که کشف می کنیم با این مقدمه که اگر اماره ای حجت باشد نباید حجیتش شامل جاهل هم بشود. باید مختص بشود به عالم. مثلا الشهرة حجة لمن علم بهذا الجعل. و هکذا.

جواب از این بیان این است که: ما قبول نداریم این مبنا را که در اطلاق اینقدر سخت گیری کردن و مته به خشخاش گذاشتن که این اطلاق باید در هر موردی اثر داشته باشد. نه آقا، عقلاءا اطلاق خطاب چه خطاب تکلیف چه خطاب حجیت معقول هست و صحیح هست واثرش هم محرکیت علی تقدیر الوصول است، اثر حجیت هم منجزیت علی تقدیر الوصول است. همین کافی است ولو بالفعل واصل نباشد.

علاوه بر این شما گفتید که اثر ندارد اطلاق حجیت اماره نسبت به جاهل، اینطور نیست، بی اثر هم نیست. اثرش شدت حسن احتیاط است. اصل حسن احتیاط قبول که تابع احتمال تکلیف واقعی است، اما فرق می کند یک جائی یک احتمال تکلیفی است محض بدون هیچ اماره ای بر آن. خب اینجا حسن احتیاط هست به یک مرتبه ای، اما یک وقتی احتمال تکلیف هست شهرت هم بر آن قائم است، وما احتمال حجیت شهرت را می دهیم. خب اینجا ملاک حسن احتیاط اشد می شود دیگر. چون شاید شارع جعل حجیت کرده برای شهرت، یعنی اراده کرده است که ما احتیاط کنیم، ولو اراده مولا نسبت به احتیاط بر اساس شهرت به ما واصل نشده است، اما این باعث می شود که ملاک احتیاط وحسن احتیاط اشد بشود. پس بی اثر نیست اطلاق حجیت نسبت به فرض جهل به حجیت.

پس این تفسیر دوم تمام نیست.

سؤال وجواب: حجیت به عنوان یک حجیت شرعیه یا انشاء عنوان منجزیت و معذریت است یا انشاء علمیت و طریقیت است یا امثال آن، اما منجزیت عقلیه قبل از وصول پیدا نمی کند. مولا انشاء کرده است که خبر الثقة حجة. انشاء کرده است مولا عنوان منجزیت و معذریت را برای خبر ثقه به غرض اینکه هرگاه واصل شد بشود منجز عقلی معذر عقلی. اینجور است. منتهی اطلاق حجیت نسبت به فرض جهل به انشاء حجیت هیچ محذوری ندارد.

بله من قبول دارم که در مورد امارات چون عمده دلیل حجیت امارات سیره عقلاء هست گاهی هم شواهدی از خطابات لفظیه بر طبق آن هست، مثلا حجیت خبر ثقه به نظر ما اطلاق ندارد نسبت به آن خبر ثقه ای که واصل نیست، اما این خارج از بحث فعلی ماست. بحث ما در وصول خود حجیت خبر ثقه است نه وصول موضوع. وصول حکم شرط نیست. وصول جعل حجیت برای خبر ثقه در موضوع حجیت آن اخذ نشده است، خلاف ارتکاز عقلاء وخلاف اطلاقات لفظیه است. العمری ثقتی فاسمع له و اطع فإنه الثقة المأمون، اما وصول خود خبر ثقه او به نظر ما در موضوع حجیت اخذ شده است، چون دلیل حجیت خببر ثقه سیرة العقلاء است اطلاق ندارد نسبت به خبر غیر واصل. ادله لفظیه هم که إن جائکم فاسق بنبأ، ما أدّی الیک فعنّی یؤدّی، اینها همه در موضوعش وصول خبر ثقه به مکلف اخذ شده است. منجزیت عقلیه و عقلائیه اماره بعد الوصول است، قبل الوصول منجزیت ندارد. اما انشاء حجیت برایش شده است. اطلاق حجیت شاملش می شود. منتهی قدر متیقن از حجیت امارات فرض وصول خود اماره است. نه فرض وصول حجیت آن، نه، وصول خود اماره. خبر ثقه واصل حجت است، خبر ثقه ای که واصل نیست دلیل حجیت شاملش نمی شود.

سؤال وجواب: از اول تخصصا خارج است، عقل تا واصل نشود حجیت اماره به مکلف، او را مصداق قاعده قبح عقاب بلابیان می بیند، او را مستحق عقاب نمی داند. ما تخصیصی در حکم عقل نخواستیم بزنیم.

تفسیر سوم: این است که بگوئیم درست است که حجیت شرعیه اطلاق دارد، شامل جاهل به حجیت هم می شود. ولی تا وصول پیدا نکند حجیت حقیقة الحجیة شکل نمی گیرد. حقیقت حکم ظاهری متوقف بر وصول حکم ظاهری است.

بله انشاء شده خبر الثقة حجة، ولو حجیت خبر ثقه به ما واصل نشود شارع انشاء کرده است حجیت خبر ثقه را، ودر موضوع انشاء علم به جعل را اخذ نکرده است، اما این انشاء حکم ظاهری است تا واصل نشود روح حکم ظاهری و حقیقت آن شکل نمی گیرد.

شما در تفسیر دوم می گفتید اصلا موضوع حجیت عبارت است از علم به جعل. الامارة حجة فی حق من علم بهذا الجعل. ولی در تفسیر سوم این را نمی گوئید. در تفسیر سوم می گوئید نخیر، شارع گفته الامارة حجة، نگفته علی من علم بهذا الجعل. ولکن تا واصل نشود حجیت، روح حکم ظاهری و حقیقت حکم ظاهری محقق نمی شود.

شبیه آنچه که مرحوم آخوند در فعلیت حکم واقعی گفت. مرحوم آخوند فرمود شارع در حکم شرعی واقعی علم را اخذ نکرده است. تجب صلاة الجمعة علی کل مکلف. اما تا واصل نشود این خطاب، حقیقت حکم که عبارت است از بعث و زجر فعلی وانقداح اراده و کراهت لزومیه در نفس مولا، تا علم پیدا نکنید به آن خطاب حقیقت حکم محقق نمی شود. والا در موضوع حکم شارع اصلا علم را خذ نکرد. گفت تجب صلاة الجمعة علی کل مکلف، نگفت عیل کل مکلف عالم بالجعل، ولذا اشکال کردند به مرحوم آخوند و گفتند وقتی موضوع محقق شد مگر می تواند حکم فعلی نشود؟ مرحوم آخوند هم به زبان حال جواب داد که من چکار دارم به تحقق موضوع. موضوع محقق شد، حکم انشائی هم محقق شد، اما حقیقت حکم مربوط به آن اراده و کراهت در نفس مولاست نسبت به این فعل. او محقق نشده، روح حکم محقق نشده است، حقیقت حکم محقق نشده است. یک حکم انشائی بله محقق شده است. اینجا هم همینطور. گفته می شود که حکم ظاهری یک حالت انشائی دارد که بله موضوعش محقق می شود خبر الثقة حجة، این هم خبر ثقه است فهو حجة. اما حقیقت حجیت و روح حجیت که عبارت است از منجزیت و معذریت، او تا واصل نشود حجیت محقق نمی شود. حقیقت حکم ظاهری مگر چیست؟ شارع می گوید خبر الثقة حجة، حقیقتش چیست؟ حقیقتش عبارت است از منجزیت و معذریت، او دائر مدار وصول است.

ولذا این مبنا منسوب به مشهور هم هست که می گویند احکام ظاهریه فعلیتشان به وصول است، وتنافی بین احکاک ظاهریه هم بعد از وصول است. این را توضیح بدهم:

شارع خبر ثقه را واقعا حجت کرده است ولی شما نمی دانید. با تشکیکاتی که علماء متأخرین کرده اند ما وشما هم به شک افتادیم که نکند خبر ثقه حجت نیست آنی که حجت است اطمینان است من أی سبب حصل. خب فرض کنید شک کردیم در حجیت خبر ثقه، ولکن فی علم الله شارع خبر ثقه را حجت قرار داده به شما نرسیده بود. خبر ثقه می گوید ریش تراشی حرام، ولی حجیت خبر ثقه برای شما روشن نیست، تمسک می کنید به رفع ما لایعلمون و برائت جاری می کنید از حرمت حلق لحیه. سؤال: فی علم الله خبر ثقه حجت است یا نه؟ حجت است ولی ما نمی دانیم. حجیت خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه با برائت از حرمت حلق لحیه هر دو با هم جعل شده اند؟ یعنی شارع در اینجا هم برائت از حرمت حلق لحیه جاری کرده است و هم امر کرده است به اتباع خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه؟ مشهور می گویند بله، همزمان شارع هم گفته خبر الثقة حجة ویجب اتباعه و اطلاق هم دارد شامل جاهل به حجیت هم می شود، واز آن طرف هم گفته این شخص جاهل به حجیت خبر ثقه برائت دارد از حرمت حلق لحیه. هر دو حکم ظاهری هست. و تنافی بینشان نیست، چرا؟ برای اینکه روح حجیت خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه چیست؟ منجزیت است. تا واصل نشود که منجز نیست، حکم تو خالی و بلاروح و بلاحقیقت است، تضادی ندارد با برائت شرعیه از حرمت حلق لحیه.

بله هر وقت واصل شد حجیت خبر ثقه به شما، آنوقت می خواهد منجز باشد نسبت به حرمت حلق لحیه، آنوقت دیگر با برائت از حرمت حلق لحیه تضاد پیدا می کند. ولذا مثل مرحوم آقای خوئی صریحا می گویند، می گویند حجیت خبر ثقه مقید دلیل برائت هست اما بعد وصوله لا مطلقا. با اینکه نسبت بین جاهای دیگر که حساب می کردند نسبت بین عام وخاص را که اینجوری حساب نمی کردند. مثلا جاهای دیگر ما یک خطابی داریم که من شک فی الاولیین اعاد الصلاة، کسی که شک کند در رکعت اول ودوم نماز، نمازش باطل است. یک خطابی هم می گوید لا شک لکثیر الشک، لاشک للامام إذا حفظ من خلفه مثلا. آقایان می گویند اگر یک مکلفی داخل بود در موضوع همین خاص مثلا کثیر الشک بود، یا امام یا مأموم بود، ولی نمی دانست که شارع اینجور حکم کرده. رجاءا نماز خواند، بعد از نماز از شما پرسید من کثیر الشک هستم ولی رجاءا بناء بر اکثر گذاشتم نمازم را تمام کردم، یا من مأموم هستم شک کردم در عدد رکعات اعتماد کردم به امام و با امام سلام دادم، وآن امام هم وضعش از من بهتر نیست. شما چه جواب می دهید؟ شما می گوئید نماز تو صحیح است. چرا؟ برای اینکه لاشک لکثیر الشک، لاشک للمأموم إذا حفظ الامام. هیچ وقت نمی گوئید نماز تو باطل است چون إذا شککت فی الاولیین فأعد الصلاة، ومخصص این عموم إذا شککت فی الاولیین فأعد الصلاة لاشک لکثیر الشک بعد الوصول مخصص آن است نه مطلقا. هیچ وقت شما این حرف را نمی زنید می گوئید نه اطلاق دارد، لاشک لکثیر الشک، چه کثیر الشک این حکم را بداند چه نداند. خب شما نمی دانستید مهم نیست. حکم الله واقعی در حق شما این بود که لاشک لکثیر الشک، ولذا تخصیص خورده بود عموم إذا شککت فی الاولیین فأعد الصلاة در مورد شما. همه این را می گویند.

اما در این بحث حکم ظاهری مسأله عوض شده است. می گویند رفع ما لایعلمون یک عامی است شامل حرمت حلق لحیه می شود. خبر الثقة علی حرمة حلق اللحیة حجة خاص است در خصوص قیام خبر ثقه می گوید او حجت است. اما حاضر نیستند تخصیص بزند عموم برائت را به مورد وجود واقعی خبر ثقه. می گویند خبر ثقه باشد ولی به شما واصل نشده یا نمی دانی حجیتش را، نه تخصیص نمی زنیم عموم برائت را. عموم برائت شامل شما می شود.

چرا اینجور می گویند: چون می گویند حجیت خبر ثقه حکم ظاهری است، با لاشک لکثیر الشک فرق می کند، او حکم واقعی است، او روحش محفوظ است حتی در فرض جهل. اما روح حجیت خبر ثقه در فرض جهل محفوظ نیست، فعلیتش یعنی تحقق روح و حقیقتش بعد الوصول است. قبل الوصول که تضادی ندارد، حجیت بلاروح برای این خبر ثقه که تضادی ندارد با برائت شرعیه از حرمت حلق لحیه، چرا او را تخصیص بزند؟ ولذا مخصص رفع ما لایعلمون می شود حجیت خبر ثقه بعد از وصول. واصل بشود حجیت خبر ثقه، خود خبر ثقه هم واصل بشود، آنوقت رفع ما لایعلمون تخصیص می خورد و برداشته می شود.

طبق این تفسیر حق دارد بگوید الشک للحجیة مساوق للقطع بعدم الحجیة أی بعدم روحها و حقیقتها، چون حقیقة الحجیة یعنی منجزیت و معذریت و قبل الوصول که منجزیت و معذریت نیست.

مرحوم آقای صدر به این مسلک مشهور اشکال می کند که مسلک استادش آقای خوئی است. ایشان می گوید این حرفها درست نیست. حقیقت حکم ظاهری منجزیت و معذریت نیست. این اثر حکم ظاهری بعد الوصول است. حقیقت حکم ظاهری وحقیقت حجیت چیزی است بالاتر از این. حقیقت حکم ظاهری چیست؟

می گوید حکم ظاهری اگر الزامی باشد حقیقتش اهتمام مولاست به حفظ غرض لزومی. ما اینجور تعبیر می کنیم می گوئیم حقیقت حکم ظاهری الزامی اراده مولاست نسبت به مراعات تکلیفی واقعی مشکوک و احتیاط نسبت به آن. حقیقت حکم ظاهری ترخیصی هم عبارت است از عدم اهتمام مولا به حفظ غرض واقعی مشکوک، رضای مولا به ترک احتیاط در مورد این تکلیف واقعی مشکوک. این حقیقت قبل از وصول هم فرض می شود. خب آقا به من نرسیده است دلیل حجیت خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه، ولی واقعا که وجود دارد. بالاخره مولا نسبت به من اراده دارد احتیاط کنم ترک کنم حلق لحیه را؟ که مقتضای خبر الثقة علی حلق اللحیة حجة این است. یا مولا راضی است که من ترک احتیاط بکنم؟ قابل جمع نیست. هم مولا راضی است که من ترک احتیاط بکنم و هم مولا اراده لزومیه دارد من احتیاط کنم. قابل جمع نیست. تضاد دارد با هم. هم مولا اهتمام دارد به حفظ تکلیف واقعی مشکوک و هم اهتمام ندارد به حفظ آن. قابل جمع نیست.گ

مرحوم آقای صدر فرموده: ممکن است شما به ما بگوئید پس چه باید کرد؟ اگر تضاد هست بین حکمین ظاهریین ولو قبل الوصول، چون حقیقت حکم ظاهری قبل از وصول هم شکل می گیرد، حقیقت حکم ظاهری تنجیز و تعذیر نیست، ارادة المولی لمراعاة التکلیف الواقعی المشکوک این حقیقت حکم ظاهری الزامی است، قبل از وصول هم این حقیقت می تواند وجود داشته باشد. رضای مولا به عدم رعایت تکلیف واقعی مشکوک هم حقیقت حکم ظاهری ترخیصی است، قبل الوصول او هم می تواند محقق باشد. پس ممکن است شما به ما اشکال کنید که با احتمال حجیت خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه دیگر چه باید کرد؟ نمی شود به عموم رفع ما لایعلمون تمسک کرد؟

آقای صدر می گوید چرا می شود تمسک کرد. ما به شما این را گفتیم که اگر فی علم الله حجت باشد خبر ثقه برای ما ولو واصل نشده است، محال است شارع برائت از حرمت حلق لحیه برای ما جعل کند. ما این را گفتیم و هنوز هم می گوئیم. اما ما به اصالة العموم در رفع ما لایعلمون تمسک می کنیم می گوئیم انشاء الله شارع برای ما جعل برائت کرده است. یقین نداریم. اگر بعدا ما فهمیدیم خبر ثقه حجت بوده معلوم می شود آن انشاء الله مان درست نبوده است. برخلاف آقای خوئی. آقای خوئی می گفت نه، صددرصد شارع برای ما جعل برائت کرده بوده از حرمت حلق لحیه قبل از وصول حجیت خبر ثقه. ولذا ایشان می گفت ما در احکام ظاهریه قائل به تصویب هستیم. چرا؟ برای اینکه ایشان می گفت: تا حجیت خبر ثقه به ما نرسیده واقعا ما برائت داریم. وقتی حجیت خبر ثقه به ما رسید بعد از او دیگر برائت نداریم.

آقای صدر می گوید نه، تضاد است بین حجیت خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه با برائت شرعیه از حرت حلق لحیه. تضاد است بین اینها. حجیت خبر ثقه به ما واصل نیست ولی اگر واقعا باشد نمی گذارد برائت از حرمت حلق لحیه جعل بشود. ولکن مانع از اصالة العموم که نیست. اصالة العموم می گوید بگو انشاءالله برائت شرعیه تخصیص نخورده در این مورد. حالا اگر یک زمانی ثابت شد تخصیص خورده معلوم می شود انشاء الله مان درست نبوده است.

سؤال وجواب: اصالة العموم نسبتش با حکم مخصص نسبت حکم ظاهری است به حکم واقعی. اصلا در جائی که شک در تخصیص داریم نوبت می رسد به اجراء اصالة العموم. اصالة العموم که تضادی ندارد با وجود مخصص واقعی. چون اصلا در رتبه شک در تخصیص ما اصالة العموم جاری می کنیم. اینجا هم ما در رتبه شک در حجیت خبر ثقه اصالة العموم جاری می کنیم. در برائت شرعیه می گوئیم انشاءالله خبر ثقه حجت نیست در اینجا.

بله یک جا کار مشکل می شود. وآن اینکه ما بدانیم که مخصص داریم یعنی خبر الثقة حجة داریم، شک بکنیم در وثاقت این راوی. این راوی که می گوید حلق اللحیة حرام ندانیم این راوی ثقه است یا ثقه نیست. اینجا دیگر نمی شود به اصالة العموم تمسک کرد. در حالی که آقای خوئی می گوید شک داری در وثاقت این راوی واقعا برائت شرعیه داری از حرمت حلق لحیه. آقای صدر می گوید نه، ما چه جور تمسک کنیم به برائت شرعیه از حرمت حلق لحیه با وجود مخصص آن که می گوید خبر الثقة علی حرمة حلق اللحیة حجة، واین هم شبهه مصداقیه مخصص است، در شبهه مصداقیه مخصص که نمی شود به عام رجوع کرد.

باید استصحاب موضوعی جاری کنیم. (داریم دائره را تنگ می کنیم). استصحاب می گوید یک زمانی که این آقا کوچک بود ثقه نبود پس تا آخر هم ثقه نبود. این استصحاب موضوعی جایگزین آن اصالة العموم شد.

کار جائی مشکل تر می شود که استصحاب موضوعی جاری نشود، توارد حالتین باشد. یک آقایی ملوّن است یک روز ثقه است یک روز غیر ثقه. توارد حالتین دارد. الان هم نمی دانیم استصحاب وثاقتش بکنیم یا استصحاب عدم وثاقتش. توارد حالتین است استصحاب ها تعارض می کنند. دیگر کاری نمی شود کرد، چه کارش کنیم؟ تمسک به برائت از حرمت حلق لحیه تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، اصل موضوعی یعنی استصحاب عدم وثاقت این راوی جاری کنیم بعد به برائت تمسک کنیم او هم که جاری نشد. چکار کنیم؟

مرحوم آقای صدر فرموده ما برای اینجا هم یک فکری کردیم، وآن اینکه تمسک کنیم به برائت از حجیت خبر این راوی. نه برائت از حرمت حلق لحیه، او تمام شد، او را مرحوم آقای خوئی جاری می کرد که درست نبود، فقط برائت از حجیت خبر این راوی جاری می کنیم. اسم این را می گذارد برائت طولیه. تأمل بفرماید انشاءالله تا فردا.